

موحدان دروز

مرسل نصر

۱۵۰

هفت آسمان / ۱

دروزیها از فرقه‌هایی محسوب می‌شوند که به دلیل پنهانکاری‌های تاریخی‌شان، در هاله‌ای از ابهامات و احیاناً اتهامات گرفتار آمده‌اند. از این رو، نگاهی به باورهای دینی آنان از منظر و زبان یکی از عالمان بزرگشان می‌تواند در خور اهمیت باشد؛ هر چند که همواره به هر فرقه و آیینی - به ویژه از لحاظ نقش و کارکرد تاریخی و اجتماعی و ویژگیهای آماری - باید نگاهی از بیرون داشت. این فرقه و این نوشته نیز از این جهت مستثنا نیست. با سپاس از جناب شیخ مرسل نصر و نیز جناب آقای محمدرضا وصفی از رایزنی جمهوری اسلامی ایران در بیروت، که این مقاله را برای هفت آسمان تهیه و ارسال کردند، ترجمه کامل مقاله شیخ مرسل نصر را تقدیم می‌نماییم.

دروزیهای موحد، از پیروان مکتب توحیدی‌ای هستند که پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) به زعامت امام علی(ع) و با مشارکت سلمان فارسی، ابوذر غفاری و مقداد بن اسود(رضی ا... عنهم) شکل گرفت. باور این سه صحابی بزرگ این بود که هم کتاب خدا و فرموده‌های پیامبر اکرم(ص) - مبنی بر اینکه امام علی(ع) جانشین پیامبر و دارای منزلت هارون نسبت به

موسی و شمعون نسبت به عیسی است - و هم اشارتهای ادیان گذشته، گواه منزلت والای امام علی(ع) است.

موحدان همراه با دیگر شیعیان امام علی(ع) در ولایت اهل بیت(علیهم السلام) باقی ماندند و با هم برای به کرسی نشاندن حقیقت و بازگرداندن حق به صاحبان اصلی اش و برای پیروزی ولایت حقه آل البیت(علیهم السلام) مبارزه کردند و در این راه، کشتارهای هولناکی دامنگیر اینان شد.

در هر حال، پیوستگی میان یاران اهل بیت و پیروان این مکتب توحیدی، تا زمان وفات امام جعفر صادق(ع) به سال ۱۴۸ ه. ادامه یافت. پس از وفات امام جعفر صادق(ع) گروهی به ولایت اسماعیل، فرزند ایشان، اذعان کردند و به نام «اسماعیلیه» معروف شدند و گروهی دیگر فرزند دیگر ایشان، حضرت موسی کاظم(ع) را امام خود قرار دارند.

اسماعیلیان و از جمله موحدان، تا زمان امام «حاکم بامرالله» نسبت به ذریه اسماعیل وفادار ماندند؛ اما موحدان در روز بر «حاکم بامرالله» توقف کردند، و دیگر اسماعیلیان، ولایت «علی الظاهر» و ذریه اش را پذیرا شدند: نام گذاری موحدان به «دروز» نیز از این زمان شروع شد، چون فردی به نام «دروز» به دلیل انحراف از اسلام و تحریف تألیفات فقهی فاطمیون، مورد لعن و نفرین موحدان قرار گرفت و در نهایت توسط پیشوایان موحدان کشته شد. از اینرو موحدان به نام دروزی موسوم گشتند و این نام بر نام حقیقی موحدان غالب گشت.

موحدان در سوریه، در جبل العرب و در شمال، در معرة النعمان و حومه آن و در فلسطین و لبنان زندگی می کنند و تعدادشان بالغ بر یک میلیون نفر است. در حال حاضر، در کشورهای غربی و در بیشتر کشورهای جهان نیز موحدان با عناوین مختلف زندگی می کنند و برخی از آنان به دلیل برخورداری از باورهای مشترک و یکسان، جمعیتهای شناخته شده ای هستند.

موحدان در روز بر این باورند که همه ادیان و مذاهب نمودهای مختلف حقیقتی یگانه هستند؛ از این رو، به ادیان آسمانی و به همه پیامبران ایمان دارند و گواهی می دهند که معبودی جز الله نیست و حضرت محمد(ص) پیامبر خداست و به وجوب نماز، روزه، حج، زکات، ولایت و جهاد اذعان دارند و این همان وجه مشترک آنان و دیگر مذاهب اسلامی است. میان آیین موحدان و دیگر مذاهب فرقهایی نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱. نفی تعدد زوجات؛

۲. حرمت رجوع به مطلقه؛

۳. آزادی مطلق در وصیت کردن.^۱

این تفاوتها را آیاتی از کتاب خدا و گفته‌های پیشوایان تأیید می‌کند. دروزیها در ارث و نیز برخی از احوال شخصی، از مذهب امام جعفر صادق (ع) تبعیت می‌کردند. این وضعیت تا دوران عثمانیها ادامه یافت. در این دوران، اجرای مذهب حنفی در مورد ارث و غیر از آن، بر موحدان تحمیل شد.

در حال حاضر، فرقه موحدان از محاکمی دینی برخوردار است که قوانین خاص خود را در مورد احوال شخصی، از قبیل: ازدواج، طلاق، وصیت، ارث، نفقه و ولایت اعمال می‌کنند. اصول محاکمات شرعی مورد قبول محاکم شرعی سنی و جعفری نیز اجرا می‌شود. موحدان به کتابهای فقهی سنی و جعفری نیز استناد می‌کنند و در صورت اختلاف و تعارض، به آنچه که موافق عقل و مصلحت عمومی است، عمل می‌کنند.

موحدان از دیدگاههای فلسفی [عرفانی] نیز برخوردارند. این دیدگاهها به بعد دیگر نماز و روزه مربوط می‌شود. هر کاری در نماز، معنای فلسفی خود را داراست. دروزیها، از این جهت، در مواضع متعددی با *ستر الصلاة* یا *صلاة العارفين* امام خمینی (قدس سره الشریف) اشتراک رأی دارند. مشایخ تقوا پیشه دروز، تأویل نماز را بدون انجام دادن آن نمی‌پذیرند؛ زیرا نماز مثالی است که به ممثل و حقیقت خود رهنمون می‌شود.

نماز ظاهری، ستون شریعت است و باید بدان تمسک کرد و آن را در زمانهای معینی به جا آورد، آن چنان که خدا، پیامبر و پیشوایان گذشته فرموده‌اند.

موحدان نماز پنهانی را بر نماز آشکار ترجیح می‌دهند و در این کار به فرموده امام علی (ع) نظر دارند که «نماز پنهانی هفتاد بار بیشتر بر نماز آشکار برتری دارد».

و نیز ذکر گفتن به صدای بلند را جز در حالاتی خاص نیکو نمی‌شمارند و دلیلشان این فرموده خداوند متعال است که «پروردگارت را در دل خویش از روی زاری و ترس، بی‌صدایی بلند، یاد کن».^۲

هم اینان درود گفتن به پیامبر اکرم و خاندانش و خواندن قرآن را با صدای بلند، بر نفس و بدن اثر گذارتر می‌دانند.

موحدان در مورد تقیه برداشتهایی دارند که با پاره‌ای از برداشتهای برخی مذاهب دیگر متفاوت است. در نظر اینان، تقیه به معنای ترس از آزار و شکنجه نیست؛ زیرا تقیه در اصل، در عقیده عرفان توحیدی معنا پیدا می‌کند؛ به ویژه آنکه در دین سطوح فکری‌ای وجود دارد

۱. ر. ک: الموحدون الدرود فی الاسلام، اثر نگارنده.

۲. «و اذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه و دون الجهر من القول» (سوره اعراف، آیه ۲۰۵).

که برخی از آنها برای عموم مناسب است و برخی از آنها برای خواص و برخی دیگر تنها برای خواص خواص. بالاترین مرتبه در سطح فکری طبقه اول (عموم)، مرتبه پایین طبقه دوم است و بالاترین مرتبه در طبقه دوم، پایین ترین مرتبه برای طبقه سوم است. این دیدگاه با سخنان امام جعفر صادق (ع) تأیید می شود:

«تقیه دین من و دین پدران من است و هر کس که تقیه ندارد، دین ندارد.»
«تقیه دین خداست و رازداری شمشیر اوست و اگر این دو نبودند، خداوند پرستیده نمی شد.»

«در مورد دینتان پروای خدا را داشته باشید و تقیه را حجاب آن قرار دهید؛ کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. شما در میان مردم به سان زنبور عسل در میان پرندگان هستید؛ اگر پرندگان از آنچه که درون زنبور عسل است، مطلع بودند، همه آنها را طعمه خویش می ساختند...»
امام علی (ع) نیز می فرماید:

«به خدا سوگند! اگر در این لشکر، از حقی سخن بگویم که خدا آن را بر پیامبرش فرو فرستاد و آن را آشکار سازم و طبق آنچه که از پیامبر خدا شنیدم، شرح و تفسیر کنم، در این لشکر جز اندکی ناچیز نخواهند ماند و همه از من دهشت کرده و از پیرامون من پراکنده خواهند شد.»
امام زین العابدین (ع) نیز در قالب شعری فرموده است:

«انی لاکنم من علمی جواهره کیلا یری الحق ذو جهل فیفتنا؛
من از دانشهایم گوهرهایم را پنهان می دارم از آن رو که مبادا فرد ناآگاهی [که ظرفیت و آمادگی لازم را ندارد] حق را ببیند و ما را در فتنه بیندازد.»
آنچه گذشت، گواه آن است که تقیه وصفی است ملازم عرفان، که آشکار کردن آن از طرف معتقدان به آن، برای نامحرمان جاهل جائز نیست.

موحدان هیچ کسی را در مذهبشان نمی پذیرند و متعرض کسی که از آن بیرون رود، نیز نمی شوند. به همین جهت، برخی، آنان را به در لاک خود فرو رفتن متهم می کنند و این با گوهر حقیقت مخالف است. موحدان، همه ادیان و مذاهب را نمودهای مختلفی از حقیقتی واحد می دانند و انتقال از دینی به دین دیگر یا از مذهبی به مذهب دیگر را حرام می دانند؛ زیرا در این کار منفعت دنیایی مطرح است؛ نه مصلحتی دینی، و نیز گوهر توحید در همه ادیان و مذاهب وجود دارد و روی گردانی از دینی به دین دیگر، جز حاصل نادانی نیست؛ زیرا تفاوت گذاشتن و برتری نهادن میان اجزای یک حقیقت، مانند تفاوت گذاشتن میان دو نور

یا دو شعاع یک خورشید است. توحید نسبت به همه شرایع آسمانی، مانند نخ تسییحی است که دانه‌های متفاوت در شکل، رنگ و اندازه را گرد هم می‌آورد. هیچکدام از این دانه‌ها نمی‌تواند مدعی شود که توحید فقط در درون اوست. چون در مضمون هر دانه‌ای عمیق شویم، توحید را در آن جاری و ساری خواهیم یافت.

حکیمان، مذهب توحید را به آبهای زیرزمینی تشبیه می‌کنند که هر انسانی اگر با تلاش خویش در آن غور کند، آب به سوی او جریان خواهد یافت. اینان سخنی دارند که معنا و مضمون آن چنین است:

«ای انسان! بر هر چه که بر آن هستی، باقی بمان، ولی بیشتر تعمق کن.»

یعنی بر انسان است که بر مذهب و دینش باقی بماند، ولی در حقیقت آموزه‌های آن و در عمل به اوامر و نواهی آن تعمق کند. این کار او را به سمت تعامل و اشتراک با دیگر ادیان و مذاهب سوق می‌دهد، همانها که نمودشان متفاوت است، ولی جوهرشان یکی است و در این صورت است که او خود را با دیگران یکی و یگانه می‌یابد؛ البته پس از آنکه انسانیت و خودخواهی را از خود دور کند، بی‌آنکه نیازی به انتقال و پیوستن به این و آن باشد.

و این گواه انسانی بودن آیین توحید است که از انسانی بودن و فراگیر بودن اسلام مدد گرفته است و بر احترام و سعه صدر آن در رفتارها و توجهات درونی نسبت به همگان مبتنی است، به دور از انزواگرایی‌ای که برخی می‌خواهند آن را به ناحق به این مذهب ببندند.

گاهی برخی می‌پندارند که می‌توانند از فرایض یک دین دست بشویند و تابع اعمال و آداب دین دیگر، که آسانتر است، بشوند. در این پندار، گناهی بزرگ نهفته است؛ زیرا وقتی که خداوند متعال ما را در کتاب عظیم خود به نماز، روزه، حج، زکات و غیر آن امر کرده است، بر ماست که دستورات او را با رغبت و اخلاص تمام به جا آوریم؛ زیرا خداوند متعال و پیامبرش مصلحت ما را از خود ما بهتر می‌دانند. همین نکته در مورد مسیحیان و پیروان دیگر ادیان نیز صادق است. بر همگان است که فرائض خود را به جا آورند. توحید انسانها به عدد نفوس آنهاست. هر کسی را شیوه‌ای است که برایش رسم شده است و بر اوست که بدون تعصب بدان تمسک بورزد و بر ماست که به این فرموده خداوند متعال تمسک کنیم که «برای هر کدام از شما راه و روشی قرار دادیم؛ اگر خدا می‌خواست، همه را امتی یگانه قرار می‌داد.»^۱ جامعه توحیدی از رنجها و مصیبت‌های بسیاری که از دوران عباسی تا دوران ترکها و فرانسویها دامنگیر آن شده، رنج برده است؛ مصیبت‌هایی که آرامش را از او سلب کرده و موجب کوتاهی در ایجاد مؤسسات فرهنگی در سطح مطلوب شده است. هم اکنون مدارس

۱. «لکل جناتا منکم شرعة و منهاجا و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة...» (سوره مائده، آیه ۴۸).

خاصی وجود دارد که طبق برنامه‌های رسمی و مصوب به امر تعلیم اشتغال دارند و در کنار آن، اصول دینی را نیز آموزش می‌دهند. هستند مخلصانی که در پی ایجاد و توسعه مؤسساتی فرهنگی بر آمده‌اند و در انتظار پشتیبانی جدی برای تحقق اهداف خود هستند....



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی